

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی مسئله پنجم بحث صلاة المسافر کتاب تحریر الوسيله؛

نکته اول: تبیین دو قول در شک در تحقق مسافت شرعی؛

بحث در این است که اگر کسی سفری را انجام می‌دهد و شک در تحقق مسافت دارد و راهی هم برای اختبار ندارد، اینجا از نظر نماز چه وظیفه‌ای دارد؟ عرض کردیم تقریباً یا تحقیقاً همه‌ی فقها قائل‌اند به اینکه باید نماز را تمام بخواند، یعنی در مسئله فقط دو قول وجود دارد:

قول اول: احتیاط با جمع بین قصر و اتمام؛ این است که چون مورد از موارد علم اجمالی است باید بین تمام و قصر جمع کند؛

قول دوم: اتمام علی الاقوی. که کثیری از فقها، بلکه همه قائل شدند، نمی‌گوئیم همه، چون کلمه علی الاقوی در عبارت مرحوم سید(ره) در کتاب العروة الوثقی دارد، این است که باید نماز را تمام بخواند، مرحوم سید(ره) در کتاب العروة الوثقی فرمود «بقی علی التمام علی الاقوی».

در مقابل این اقوی احتیاط در جمع بین تمام و قصر است، هیچ یک از فقها در اینجا احتمال اینکه تعیناً نماز قصر بر او واجب باشد ندارد و حالا دلیلش را عرض می‌کنیم.

نکته دوم: تبیین چهار راهکار اجتهادی فتوای محقق یزدی(ره) بر «بقی علی التمام» در قول دوم یا در مسئله سوم کتاب العروة الوثقی؛

بیان کردیم که چند راه برای مستند این فتوا وجود دارد، راه اول این بود که از راهکار علم اجمالی و انحلال علم اجمالی وارد شویم و راهکار دوم این بود که از راه اصالة التمام وارد شویم.

تبیین مسئله احرار موضوع عام با استصحاب عدم تحقق مسافت شرعی و بیان فرق آن با مسئله تمسک به عام در شبهه مصداقیه؛

یک نکته‌ای را اینجا توضیح بدهیم در مورد اصالة التمام؛ مقصود از اصالة التمام یعنی ما عموماتی داریم که این عمومات

می‌گوید نماز واجب اولی بر مکلف چهار رکعت است اینطور نیست که ما از اول بگوئیم دو دسته دلیل داریم، یک دسته می‌گویند نماز بر حاضر چهار رکعت، بر مسافر دو رکعت، آن روایاتی که دلالت بر رکعات نماز دارد می‌گوید نماز نافله و فریضه 51 رکعت است و نماز فریضه 17 رکعت است، همین معنای اصالة التمام است. یعنی ما از ادله استفاده می‌کنیم واجب اولی علی کل مکلف نماز تمام است.

بعد آمدیم از این نماز تمام و از این عام در مورد کسی که مسافر است خارج شدیم، بیان کردیم که در ما نحن فیه شک داریم که آیا عنوان خاص وجود دارد یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم تحقق مسافت شرعی را، می‌گوئیم مسافت شرعی نیست. بعد آن عنوان عام که علی کل مکلف باشد بالوجدان برای ما محرز است این عنوان خاص را با استصحاب درست می‌کنیم. پس بین تمسک به عام در شبهه مصداقیه و بین اینکه ما موضوع عام را با استصحاب احراز کنیم یک فرق خیلی روشنی وجود دارد زیرا در:

احراز موضوع عام با استصحاب: باز به تعبیر دیگر ما از این عام و خاص می‌گوئیم نماز چهار رکعتی علی کل مکلف، این یک قید. لم یکن مسافراً للسر الشرعی، این هم قید دوم. علی کل مکلف لم یکن مسافراً للسر الشرعی، قید اولش را بالوجدان احراز می‌کنیم یعنی آدم مکلف و مصلی است، و قید دوم را با استصحاب درست می‌کنیم و اینجا مسئله‌ی تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه نیست کما اینکه دیروز هم عرض کردیم برای اینکه یک قید موضوع بالوجدان محرز است و قید دیگر با استصحاب محرز است.

و در **تمسک به عام در شبهه مصداقیه:** اگر در یک جایی مولا گفت اکرم العالم، حالا در یک مصداقش شک دارید که این عالم هست یا نه؟ بخواهید به اکرم العالم در آن مصداق تمسک کنید، می‌شود تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه، نمی‌دانید این عالم هست یا نه؟ یا اگر گفتیم مولا گفته عالم غیر فاسق را اکرام کنیم، بگوئیم این عنوان است. ولی نمی‌دانیم اصلاً این غیر فاسق هست یا نه؟ بخواهیم تمسک کنیم، می‌شود تمسک به عام در شبهه مصداقیه.

پس بین تمسک به عام در شبهه مصداقیه و بین اینکه ما موضوع عام را با استصحاب احراز کنیم یک فرق خیلی روشنی وجود دارد، می‌گوئید این آدم قبلاً عالم بوده، دو سال پیش که سن او به صد نرسیده بوده عالم بوده و الآن که سن او به صد رسیده شک می‌کنم عالم هست یا نه، استصحاب می‌کنیم کونه عالماً و الآن هم عالم است و عموم اکرم العلماء را در خودش جاری می‌کنیم، این اشکالی ندارد.

احراز موضوع غیر از مسئله‌ی تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است، شما یک وقتی هست که می‌گوئید نمی‌دانم این عالم هست یا نه؟ اینجا نمی‌شود به عام تمسک کرد، یا اگر عنوان غیر فاسق را آوردیم قید عالم در عنوان عام قرار دادیم می‌گوئیم نمی‌دانم اصلاً این عالم غیر فاسق هست یا نه؟ تمسک به عام می‌شود در شبهه مصداقیه. اما اگر گفتیم نه، ما موضوع را که مرکب از دو جزء است، یک جزءش را با وجدان احراز می‌کنیم و یک جزءش را با اصل، این اشکالی ندارد و غیر از مسئله تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است. پس این استصحاب اینجا جریان دارد.

تبیین مناقشه محقق بروجردی(ره) نسبت به جریان استصحاب عدم تحقق مسافت شرعی؛

مرحوم آقای بروجردی(ره) در کتاب البدر الزاهر که تقریرات صلاة ایشان است می‌فرمایند فقط یک اشکالی نسبت به این استصحاب در اینجا وجود دارد و اشکال این است:

اگر ثمانیه فراسخ را از «حالات مصلی» قرار بدهیم این استصحاب جریان دارد، به این بیان: می‌گوئیم این مصلی تا نیم ساعت پیش، سفر به مقدار ثمانیه فراسخ نداشت و الآن هم که نیم ساعت گذشته شک می‌کنیم این مصلی آیا ثمانیه فراسخ را رفت یا نه؟ می‌گوئیم نرفته. می‌فرمایند اگر قید ثمانیه فراسخ را از حالات مصلی و مکلف قرار بدهیم این استصحاب جریان دارد، چون

حالت سابقه اینجا دارد به این بیان که مصلی نیم ساعت پیش ثمانیه فراسخ نداشته، متّصف به اینکه مسافر به ثمانیه فراسخ نبوده، الآن هم همین را استصحاب می‌کند؛

اما اگر ثمانیه فراسخ را از «حالات مسافت» قرار دادیم این استصحاب جریان ندارد، یعنی اگر اینگونه گفتیم که این مسافت تا نیم ساعت پیش ثمانیه فراسخ نبوده، الآن هم استصحاب کنیم، می‌فرماید این استصحاب جاری نیست، چون اینجا حالت سابقه ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم چون این مسافت دائماً دارد تغییر می‌کند نمی‌توانیم بگوئیم این مسافت در ساعت 10 همان مسافت در ساعت نه و نیم است، شما نیم ساعت پیش یک جا بودید و الآن جای دیگری هستید موضوع عوض می‌شود. اگر ثمانیه فراسخ را از قیود و از حالات مسافت قرار دادید، نمی‌توانید استصحاب کنید و بگوئید این مسافت قبلاً ثمانیه فراسخ نبود و الآن هم نیست، نیم ساعت پیش شما یک مسافت دیگری داشتید. بعبارة آخری در نیم ساعت پیش یک مصداقی از مسافت بوده و الآن یک مصداق دیگری از مسافت است.

محقق بروجردی(ره) می‌فرماید شبیه این مطلب در بحث لباس مشکوک مطرح است بدین بیان که اگر کسی بیاید لباسی بپوشد ولی ندانیم که این «ما لا یؤکل لحمه» هست یا نیست، اگر ما لا یؤکل لحمه باشد نماز باطل است و اگر نباشد صحیح است. اینجا می‌گویند اگر این «ما لا یؤکل لحمه» را از «حالات، قیود و صفات مصلی» قرار بدهیم یعنی برای لابس قرار بدهیم، این استصحاب جریان پیدا می‌کند می‌گوییم این مصلی، این لابس تا قبل از این نماز لابس ما لا یؤکل لحمه نداشت، الآن هم این مصلی لابس ما لا یؤکل لحمه ندارد!

اما اگر این ما لا یؤکل لحمه را از «حالات، قیود و صفات لباس» قرار دادیم و بگوئیم این لباس قبلاً «ما لا یؤکل لحمه» نبوده و حالت سابقه ندارد الآن هم بگوئیم ما لا یؤکل لحمه نیست. می‌فرمایند همین مطلبی که در بحث لباس مشکوک مطرح می‌شود در ما نحن فیه مطرح می‌شود.

در نتیجه طبق بیان ایشان، این استصحاب عدم ثمانیه فراسخ، عدم مسافت و سفر شرعی اگر مورد را خود مصلی و مکلف قرار بدهیم، می‌گوئیم تا نیم ساعت پیش این آدم هشت فرسخ نرفته بوده و الآن شک می‌کنیم این آدم، این شخص هشت فرسخ رفته یا نه؟ می‌گوئیم نه، استصحاب می‌کنیم عدم تحقق کون المصلی مسافراً لثمانیه فراسخ. پس اگر مورد استصحاب را مصلی و مکلف قرار بدهیم جاری است و اگر مورد استصحاب را مسافت قرار بدهیم جاری نیست، به همین بیان و توضیحی که عرض کردیم.

پذیرش اشکال محقق بروجردی(ره) از منظر مختار؛

این اشکال مرحوم آقای بروجردی(ره) به نظر ما اشکال خوب و واردی است.

تبیین نظر برخی از محققین در مورد استصحاب در مقام؛

دیگران که اینجا آمدند مورد استصحاب را در بُعد مسافت قرار دادند ظاهر عباراتشان این است که می‌خواهند این را به عنوان استصحاب عدم ازلی مطرح کنند، به چه بیان؟ به این بیان که این مسافت و این حرکت و این سیر یک زمانی در ازل، نه ذاتش بوده و نه صفتش بوده، یعنی نه حرکتی کرده و نه حرکت و سفر آن ثمانیه فراسخ است. الآن ذات سفر محقق شده اما نمی‌دانیم ثمانیه فراسخ هست یا نه؟ استصحاب عدم ازلی را مطرح کنیم می‌گوئیم در ازل ثمانیه فراسخ نبود و حالا که سفر موجود شده باز همان استصحاب عدم ازلی را بیائیم در اینجا مطرح کنیم.

مناقشه محقق خوئی(ره) بر نظریه استصحاب عدم ازلی؛

مرحوم محقق خوئی(ره) در بحث صلاة مسافرشان می‌فرمایند ما نیازی به مسئله استصحاب عدم ازلی نداریم، بلکه مسئله را بیاوریم روی استصحاب عدم نعتی و بگوئیم این سیر، لم یکن ثمانیه فراسخ، تا نیم ساعت پیش. حالا هم همین سیر را شک می‌کنیم که آیا ثمانیه فراسخ هست یا نه؟ می‌گوئیم این سیر به نحو عدم نعتی لم یکن متّصفاً بثمانیه فراسخ، نیاز به آن ازل نداریم، الآن هم این سیر، لم یکن متّصفاً بثمانیه فراسخ.

مناقشه بر نظریه محقق خوئی(ره) از منظر مختار؛

جوابی که می‌خواهیم بگوئیم این است که فرقی نمی‌کند شما چه استصحاب عدم ازلی کنید و چه استصحاب عدم نعتی کنید، این اشکال مرحوم آقای بروجردی(ره) در عدم نعتی‌اش که خیلی روشن است زیرا در «استصحاب عدم نعتی» می‌گوئیم این سیر الآن با سیر نیم ساعت پیش دوتاست، آنچه متّصف به عدم ثمانیه فراسخ بود با این سیر الآن دو چیز است، نمی‌شود این را استصحاب کرد، سیر در این نقطه عالم سابقه ندارد، این اشکال مرحوم آقای بروجردی(ره) در فرضی که ما این عدم و این استصحاب را عدم نعتی بگیریم واضح است.

اما اگر «استصحاب عدم ازلی» بگیریم، باز ببینید اگر بگوئیم یک زمانی که مصلی نبود، مکلفی نبود، طی مسافتی نبود، سفری نبود، ثمانیه فراسخ هم نبود، الآن که این مکلف هست و می‌خواهد نماز بخواند و سیر هم کرده، آن عدم ثمانیه فراسخ به نحو عدم ازلی را بیائیم در اینجا جاری کنیم می‌گوئیم یک وقتی اصلاً ثمانیه فراسخی نبوده، ما اگر خود عدم ثمانیه فراسخ را بتوانیم مستقل از مسافت به نحو عدم ازلی مطرح کنیم این فرمایش درست است. اما هیچ کسی نمی‌آید این را از خود سفر جدا کند.

یعنی اصلاً در اینجا غیر از استصحاب عدم نعتی ما راه دیگری نداریم، شما نمی‌توانید بگوئید یک وقت ثمانیه فراسخ نبوده و الآن هم نیست، این غلط است، ثمانیه فراسخ چرا نبوده؟ یا باید بگوئید برای مکلف، یا باید بگوئید برای مسافت. همین‌طور به صورت مبهم که نمی‌شود بگوئیم یک وقت ثمانیه فراسخ نبود.

در استصحاب عدم ازلی اگر خودش را ما مستقل بتوانیم لحاظ کنیم، اینجا مانعی ندارد اما در ما نحن فیه نمی‌شود ثمانیه فراسخ را مستقل فرض کنیم مثل اینکه بگوئیم یک وقت هشت تا نبوده و الآن هشت تا نیست! بگوئیم قبل از اینکه انسان خلق شود اصلاً هشت نبوده، قبل از خلق عالم اصلاً عدد هشت نبوده و حالا هم بگوییم نیست، اینجا معنا ندارد. ما باید حتماً این را یا قید برای مصلی قرار بدهیم و یا قید برای سفر، اگر قید برای سفر قرار دادیم می‌شود عدم نعتی ولی همان اشکال را دارد که عرض کردم و اگر این را قید برای مصلی قرار دادید اینجا درست می‌شود.

تبیین راهکار سوم یا راهکار حکمی، نسبت به فتوای به «بقی علی التمام» از منظر محقق نایینی(ره)؛

تا اینجا مسئله‌ای که این آدم باید نمازش را تمام بخواند یکی از راه علم اجمالی و انحلال علم اجمالی درست کردیم، دوم از راه اصالة التمام درست کردیم و البته در هر دوی آن نیاز به این استصحاب داریم و اگر این استصحاب مواجهه با این اشکال شد دستانمان از هر دو کوتاه می‌شود. یک راه سومی را مرحوم نایینی(ره) طی کرده ببینیم ایشان چه می‌فرمایند؟

تبیین نظریه محقق نایینی(ره) ضمن دو مطلب؛

مرحوم نایینی(ره) بعد از اینکه این مسئله علم اجمالی را مطرح می‌کنند می‌فرمایند ما یک راه دیگری با قطع نظر از استصحاب داریم و آن راه این است «إن کل حکم ثابت لأمر وجودی مثل الترخیص السابق لما للغير عندی بنفسه» یک مقدار عبارات خوب روشن نیست «نفس دلیل مثبت له بالدلالة الالتزامية العرفية يدلّ علی ثبوتة فی مرحلة احراز موضوعه»، یک راهی را مرحوم نایینی(ره) می‌خواهد برای این تمامیت، یعنی اینکه این آدم شاک نمازش را تمام بخواند یک راه دیگری را می‌خواهد طی کند که

اصلاً مسئله‌ی استصحاب در آن مطرح نباشد.

می‌فرماید ما بگوئیم اگر یک دلیلی یک حکمی را اثبات کرد مشروط به یک امر وجودی، اگر یک دلیلی این چنینی شد ما بگوئیم یک دلالت التزامی عرفی دارد و آن دلالت التزامی عرفی‌اش این است که تا مادامی که این امر وجودی احراز نشده این حکم ثابت نیست، دلیل می‌گوید تصرف در مال غیر حرام است مگر اینکه طیب نفس باشد شما به عرف که مراجعه کنید عرف می‌گوید بالدلالة الالتزامية تا مادامی که احراز نکردید، این تصرف حرام است. نائینی(ره) دو مطلب می‌فرماید:

مطلب اول: ما نمی‌خواهیم بگوئیم این احراز جزء الموضوع است تا بشود قطع موضوعی، یا تمام الموضوع. نه! نمی‌خواهیم این حرف را بزنیم بلکه می‌خواهیم بگوئیم تا مادامی که این نباشد این حکم نیست. می‌فرماید: «لا بمعنى أن الاحراز مأخوذ فی موضوعه جزءاً أو تماماً»، این یک مطلب.

مطلب دوم: «و ليس المراد بأن تكون القضية المتكفل لاثبات الحكم الواقعي مثبتاً للحكم الظاهري»، می‌فرمایند ما نمی‌خواهیم بگوئیم قضیه‌ای که متکفل حکم واقعی است، می‌گوید تصرف در مال غیر جایز نیست مگر اینکه طیب نفس داشته باشد، رضایت قلبی داشته باشد، این مثبت حکم واقعی است و حکم واقعی را برای شما بیان می‌کند. اگر بخواهیم بگوئیم نه، «إذا شککتم» در جواز تصرف فلا يجوز، این پس یک حکم ظاهری را هم برای ما بیان می‌کند چون شما در تعریف حکم ظاهری می‌گوئید اگر شک کنیم در حکم واقعی آن حکم می‌شود حکم ظاهری، شما می‌گوئید «کلّ شيء لک حلال حتّى تعلم أنّه حرام»، این مثبت حکم واقعی است یا ظاهری؟

جواب این است که مثبت حکم ظاهری است. یعنی هر چیزی که شما شک دارید که حلال است یا حرام؟ حلال یعنی حلال ظاهراً، اینکه می‌گوید تصرف حرام است مگر به طیب نفس این حرمت واقعی را می‌گوید، اگر بگوئیم یعنی وقتی شک داری حرام است می‌شود حرمت ظاهری، پس نباید بیایی مسئله‌ی احراز را جزء الموضوع قرار بدهی.

نائینی(ره) می‌فرماید ما این دو مطلب را حواسمان هست و کسی به ما اشکال نکند که احراز، جزء الموضوع نیست، کسی اشکال نکند که حکم واقعی عهده‌دار اثبات حکم ظاهری نیست خودمان به اینجا توجه داریم منتها می‌گوئیم وراء این دو مطلب، عرف یک مدلول التزامی اینجا استفاده می‌کند و می‌گوید وقتی می‌گوید «لا يجوز لاحد ان يتصرف إلا بطيب نفسه»، جایی که شما شک دارید اینجا حرمت وجود دارد، اگر احراز کردید طیب نفس را، اینجا حلیّت تصرف وجود دارد، نظیرش را می‌فرماید در باب تذکیه است اگر گفتند حرام است «إلا ما ذکّیتم» این تذکیه را باید احراز کنیم، نمی‌گوئیم این احراز و علم قید برای موضوع است، «إذا علمتم بأنه مذکی»، چون اگر بگوئیم إذا علمتم آنجایی که شما شک دارید اگر آمدید گوشت مشکوک را خوردید باید کار حرامی انجام داده باشید، در حالی که اگر در واقع مذکی باشد حرام نیست، همه همین را می‌گویند.

اگر گفتیم آیه و دلیل می‌فرماید «حراماً إلا ما علمتم بأنه مذکی» که علم و احراز به این موضوع می‌شود در فرضی که شما شک کنید حرام ولو بحسب واقع مذکی هم باشد، در حالی که کسی چنین حرفی را نمی‌زند. در اینجا نائینی(ره) می‌فرماید: ما احراز را نمی‌گوئیم جزء موضوع است یا قید برای موضوع است اما عرف می‌گوید تا مادامی که شما احراز نکنید، این حکم حلیّت تصرف، حلیّت اکل وجود ندارد. نائینی(ره) می‌فرماید ما اینجا در ما نحن فيه همین حرف را می‌زنیم می‌گوئیم شارع قصر در نماز را منوط به ثمانية فراسخ کرده، طبق این قانونی که الآن به شما ارائه دادیم باید ثمانية فراسخ را احراز کنید، الآن که شک دارید حکم هم وجود ندارد، قصر نیست، نیازی به استصحاب هم نداریم و نیاز نداریم استصحاب کنیم عدم مسافت ثمانية فراسخ را.

مناقشه بر راهکار سوم از منظر محقق نائینی(ره)؛

منتها نایینی(ره) بعد می‌فرمایند این استصحاب و راه استصحاب یک راه موضوعی است، این قاعده‌ای که الآن به شما دادیم یک راه حکمی است می‌گوئیم اصل اولی در هر حکمی این است که آن حکم ثابت است در صورتی که شما احراز کرده باشید، این را به دلالت التزامی عرف از هر دلیلی استفاده می‌کند و چون با وجود اصل موضوعی سراغ اصل حکمی نباید برویم می‌فرمایند دو مرتبه باید برگردیم سراغ استصحاب. پس این هم یک راه سومی که برای تمامیت نماز مرحوم نائینی(ره) بیان کردند.

تبیین راهکار چهارم نسبت به فتوای «بقی علی التمام» از منظر مختار؛

حالا در هر سه راه باز تأمل بیشتری هم بکنیم یک راه چهارمی هم در ذهن خود ما آمده که ان شاء الله شنبه عرض می‌کنم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین